

مفهوم نقدمعماری: سیر تاریخی و گونه‌ها

مهرداد قیومی بیدهندی، دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

m-qayyoomi@sbu.ac.ir

مطهره دانایی فر، دانشجوی دکتری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

m_danaeifar@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۰۲/۰۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۰۳/۲۵

در این مقاله، سیر تاریخی مفهوم نقد معماری در مغرب زمین در سه برهه اصلی، بررسی می‌شود: پیدایی نقد معماری؛ عصر روشنگری؛ بالیدن نقد معماری؛ شکوفایی و افول نقد معماری. در این بررسی، نشان داده می‌شود که نقد معماری در دل تاریخ و نقد هنر در فرانسه زاده شد و در آغاز شامل توصیف مفصل و مصور تکثرهای شاخص برای دانشجویان بود. سپس تعمیم داشت و پرورش ذوق عمومی درباره معماری را هدف خود اختیار کرد. در طی دهه‌ها، نقد معماری گاه در خدمت سرمایه‌داری و منافع صنعت ساختمان قرار گرفت و گاه به کنشگری اجتماعی بدل شد و در خدمت مبارزات اجتماعی و سیاسی درآمد. با ظهور نقد دانشگاهی در امریکا، نقد معماری از اساس دگرگون شد و به سخنی نظری درباره نقد بدل گردید و نقد حرفه‌ای به انحطاط افتاد. این تحقیق با تکیه بر منابع ثانویه ذیربسط، با رویکرد تاریخ مفهومی و روش بررسی استنادی انجام گرفته است.

واژگان کلیدی

تاریخ نقد معماری، تاریخ مفهومی معماری، نشریات معماری.

مقدمه

تحقیق یافته است، به معنای شناخت تاریخ نقد معماری است. با عنایت به اینکه منبعی مدون در خصوص تاریخ نقد معماری در مغرب زمین در دست نیست، در این مقاله می‌کوشیم مقدمات لازم برای تدوین چنین تاریخی را به اجمال فراهم آوریم. رویکرد این پژوهش، تاریخ مفهومی و روش آن بررسی اسنادی است.

در متون معماری، از «نقد معماری» معانی گوناگونی مراد کرده‌اند؛ از هر نوع واکنش کلامی یا رفتاری به محیط مصنوع یا اظهار هر نظری درباره اثر معماری گرفته تا ارزیابی اثر معماری و ارزش‌داوری آن. نقد معماری در طی زمان، و در مکان‌های گوناگون و با زبان‌های مختلف در مغرب زمین، در هر گاه و هر جا حامل برخی از این معنی بوده است. فهم این معنای نیازمند بررسی سیر دگرگونی نقد معماری و بازشناسی تاریخی آن است. برای این منظور، باید مبدأ زمانی نقد معماری (به معنای مدرن آن)، ناقدان سرشناس، مخاطبان نقد، محیط‌های نقد، رسانه‌های نقد، و انواع پایگاه‌های نقد معماری را بررسی و شناسایی کرد. منظور از نقد معماری در این مقاله، همان چیزی است که در دوران جدید، «نقد معماری»^۱ خوانده‌اند؛ یعنی آنچه ناقدان معماری درباره بناها و طرح‌های معماری نوشته و در کتاب‌ها و نشریات تخصصی منتشر کرده‌اند. سخن درباره مبانی نظری نقد و روش‌شناسی آن در دامنه این مقاله نیست.

2. architectural critique/critique architecturale

به رغم آنکه نظام آموزشی جدید معماری در ایران، هشتاد سال سابقه دارد و بیش از هفتاد سال از انتشار نخستین نشریات و کتاب‌های معماری به زبان فارسی می‌گذرد^۲، میدان نقد معماری در ایران همچنان خالی است. آنچه به نام نقد معماری در مراکز آموزش عالی معماری می‌آموزند، در بهترین حالت، چیزی بیش از آموزش سواد بصری معماری در فهم ساختار کالبدی طرح نیست. آنچه هم در نشریات معماری به نام نقد و مانند آن منتشر می‌شود، گزارش‌های تبلیغاتی برای برخی از معماران در جهت بازار کار یا ایجاد شهرت کاذب برای برخی از معماران است. سخن ناقدانه درباره معماری در شبکه‌های اجتماعی، معمولاً وضعی بدتر از اینها دارد. آسیب‌شناسی نقد معماری، موضوع مقاله حاضر نیست و خود نیازمند پژوهش‌هایی دیگر است. در اینجا این قدر می‌توان حدس زد که بحران نقد معماری در ایران، گذشته از تأثیر از بحران جهانی نقد معماری، ناشی از جهل به تاریخ نقد معماری است. نقد معماری چیزی نیست که این مدرس و آن معمار می‌خواهد و دوست می‌دارد؛ بلکه آن چیزی است که در جهان، تحقیق یافته و نقد معماری نام گرفته است. تغییر پارادایم‌های نقد بدون وقوف بر پارادایم‌های مسلط، و حتی بدون ورود در آنها، ممکن نیست. شناخت نقد معماری آن چنان که در جهان

۱. نخستین نشریه تخصصی معماری در ایران، آرشیتکت است که انتشار آن در سال ۱۳۲۵/ش ۱۹۴۷م آغاز شد.

نوشتاری معماری به دست دهیم. برای جامعیت بیشتر، در این بررسی به منابع زبان انگلیسی محدود نبوده‌ایم. منبع اصلی پژوهش حاضر، پژوهش‌هایی متفرق است که درباره منابع اولیه نقد معماری انجام گرفته است.

در قاموس‌های فارسی، «نقد» را جدا کردن خوب و سره از بد و ناسره و تشخیص معايب و محاسن چيزی (از جمله اثر ادبی) دانسته‌اند.^{۱۰} در قاموس‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی نيز هميں معنا را ذيل واژه‌های کريتيسي سايز^{۱۱} و کريتيك^{۱۲} و کريتيزيرين^{۱۳} آورده‌اند. با چنین معنای فراخی از نقد، نقد معماری سابقه‌ای به اندازه خود معماري دارد؛ زира از همان هنگام باز که انسان، مكانی را برای زندگی خود برگزیده و هموار و آماده کرده یا ساخته، انديشيدن و سخن گفتن درباره آن مكان، و خوب و بد آن هم پيش آمده است. اما نوشتن متنی به قصد سنجیدن آثار معماري و انتشار آن، امری مدرن است که در اروپای سده هجدهم

۱۰. نک: دهخدا و معین، ذيل «نقد».

11. criticize: "to consider the merits and demerits of and judge accordingly: es luate" (*Merriam-Webster Online Dictionary*)

12. critiquer: "Porter sur quelqu'un, quelque chose un jugement défavorable en en faisant ressortir les défauts, les erreurs, etc.; blâmer, désapprouver, censurer, condamner: Se faire critiquer pour sa négligence. Porter sur une œuvre littéraire ou artistique un jugement, l'examiner en détail, en faire la critique" (*Larousse dictionnaire en ligne*)

13. kritisieren: "fachlich beurteilen, besprechen. mit einer Person oder Sache nicht einverstanden sein, weil sie bestimmten Maßstäben nicht entspricht, und dies in tadelnden Worten zum Ausdruck bringen" (*Duden Online Wörterbuch*)

پيش از اين، پيتر كالينز^۳ در فصلی از دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن (۱۹۶۷)، به تاریخ مختصر نقد پرداخته (Collins, 1971)؛ اما اقسام نقد را روش نکرده است. فرنک جنكينز^۴ در مقاله «پياندهای معماري در سده نوزدهم» (۱۹۶۸)، در ضمن بررسی مطبوعات معماري تگلستان در آن سده، به نقد نيز توجه کرده است (Jen-kins, 1968). سوزان استيونز^۵ در مقاله «ارزیابی وضع نقد معماري در مطبوعات امروز»^۶ (۱۹۹۸)، به وضع نقد مطبوعاتی صرفاً در اميريکا اواخر سده بىست پرداخته است (استيونز، ۱۳۷۸). از همه متاخرتر، الن جنيير^۷ در مقاله‌اش با عنوان «نقد معماري: تشخيص هدف مطالعه» (۲۰۱۰)، از علت سترون شدن نقد معماري پرسيده و از تفاوت نقد در فرانسه و اميريكا و ايتاليا سخن گفته (Jannière, 2010)؛ اما به اين تفاوت‌ها و دگرگونی و سير تاریخي نقد به تفصیل نپرداخته است. اين مقاله ارزنده جنیير، منبع ثانویه^۸ اصلی پژوهش حاضر در تشخيص منابع اولیه^۹ نقد است.

در اين مقاله، با بررسی منابع مربوط به نقد معماري در مغرب زمين، از هنگام آغاز نقد جديد معماري در سده هجدهم تا کنون، می‌کوشيم تصویری اجمالی از تاریخ نقد

3. Peter Collins

4. Frank Jenkins

5. Suzanne Stephens

6. "Assessing the State of Architectural Criticism in Today's Press"

7. Hélène Jannière

8. secondary source

9. primary sources

۱. پیدایی نقد معماری: عصر روشنگری

نخستین نوشه‌های که آن را نقد معماری، مستقل از تاریخ‌نامه‌های معماری و سیره‌نامه‌های معماران، شمرده‌اند، کتاب چهارجلدی معماری فرانسوی،^{۱۴} نوشته ژاک-فرانسوا بلوندل^{۱۵} (Collins, 1965: 1) است (۱۷۷۴ - ۱۷۰۵). او پایه‌گذار و مدرس نخستین مدرسهٔ خصوصی معماری فرانسه (اکول دزار)^{۱۶} بود؛ دانشجویان خود را در پاریس و حومه آن به دیدار بناها می‌برد و از حسن و عیب آنها می‌گفت. کتاب یادشده نتیجهٔ این نظرها و سخن‌هاست (کالینز، ۱۳۷۵: ۳۱۸) و مخاطب آن، دانشجویان معماری‌اند. هر جلد از کتاب به بناهای مهم یکی از محلات اصلی پاریس اختصاص دارد. قطع کتاب رحلی است و حاوی پانصد لوح از اقسام نقشهٔ معماری است.

بلوندل کتاب دیگری هم دارد با عنوان درس یا رساله‌ای در معماری، دربارهٔ تزیین و سامان‌دهی و احداث بناها، شامل دروسی که در سال ۱۷۵۰ و پس از آن عرضه شده‌است.^{۱۷} این کتاب دوازده‌جلدی را جامع‌ترین پیکرهٔ آموزش و مطوق‌ترین نوشتۀ معماری تا آن زمان پیکرهٔ آموزش و مطوق‌ترین نوشتۀ معماری تا آن زمان (Kruft, 1994: 148) و نیز مهم‌ترین کتاب نقد معماری

14. Architecture Française

15. Jacques-François Blondel

16. École des Arts

17. Cours d'architecture ou traité de la décoration, distribution et constructions des bâtiments contenant les leçons données en 1750, et les années suivantes

پیدا شد. در مقالهٔ حاضر، به این صورت از نقد بسنده می‌کنیم و به صور دیگر آن - از قبیل نقدهای شفاهی در حین آموزش معماری یا در جلسات طراحان در دفترهای معماری یا در دفاع از طرح در نزد کارفرما - نمی‌پردازیم. با این همه، این را نیز نباید از یاد برد که نقد معماری در همان بدایت پیدایی‌اش نیز با دیگر اقسام نوشه‌های دربارهٔ معماری مرزی قاطع نداشت. نقد معماری، به‌ویژه در آغاز راه، با تاریخ و تئوری معماری آمیخته و در دل تاریخ معماری بود و مورخان معماری در بیان سیر تاریخی معماری، به ارزیابی آثار معماری نیز می‌پرداختند.

خواهیم دید که نقد معماری رفته‌رفته مطبوعات را محملي مناسب برای خود یافت و از تاریخ‌نامه‌های معماری به مطبوعات معماري کوچید. بدین ترتیب، در سیر تاریخی نقد، شاخه‌ای از نقد همچنان در تاریخ معماری ماند و شاخه‌ای دیگر از آن از مطبوعات سر برآورد و در آنجا بالید. تاریخ نقد معماری و گونه‌ها و دگرگونی‌های آن را در سه برهه بررسی می‌کنیم: پیدایی نقد معماری: عصر روشنگری؛ بالید نقد معماری؛ شکوفایی و افول نقد معماری. به برهه آخر، که موقعیت کنونی ماست، با تفصیل بیشتری خواهیم پرداخت.

(Forty, 2004: 68) خوانده‌اند. کتاب، حاوی متن ویراسته درس گفتارهای نویسنده است و هر دو جلد در میان، یک جلد آن به تصاویر اختصاص دارد. البته در آن روزگار، این گونه نوشته را نقد نمی‌خوانندند. سر برآوردن نقد معماری در این برهه، از تحولات نقد هنر، از جمله نوشهای دُنی دیدرو^{۱۸} درباره آثار نمایشگاه‌های فرهنگستان سلطنتی نقاشی و مجسمه‌سازی فرانسه در مجله سالن^{۱۹} (۱۷۸۱-۱۷۵۹)، متأثر بود؛ اما نقد معماری رفته‌رفته از نقد نقاشی به شیوه فرانسوی فاصله گرفت (Devillard & Jannièvre). با ظهور نشریات تخصصی معماری در سده هجدهم، نقد معماری محملی تازه یافت.

سابقه نشریات، به معنای امروزی آن، به اوایل سده هفدهم در آلمان و بلژیک، و سپس انگلستان و فرانسه می‌رسد. فراغیری مطبوعات از یک سو متأثر از امکانات فنی و اقتصادی و کالبدی بنها پرداخت، و هم جنبه‌های فلسفی و زیبایی‌شناختی آنها؛ یعنی به معماری هم به منزله حرفة نگریست و هم هنر (Ibid., 35). انتشار این مجله در ۱۷۹۶ متوقف شد.

یک سال بعد، فرهنگستان ساختمان برلین^{۲۰} مجله زاملونگ نوتسلیشر آوفزتسه /وند ناخُریشن: دی باوکونست بتِرنفِنده^{۲۱} (مجموعه مقالات و اخبار مفید

یافت (Saboya & Jannièvre). نخستین نشریه تخصصی معماری در سال ۱۷۸۹ در آلمان منتشر شد. این مجله آلمانیس ماجاتسین فور دی بورگریشه باوکونست^{۲۰} (مجله عمومی برای معماری شهری) نام داشت و پایه‌گذار آن یوهان گاتفرید هو^{۲۱} (۱۷۶۲-۱۸۲۸) بود. هوت استاد فیزیک و ریاضیات در فرانکفورت بود و هدفش از انتشار این مجله، ترویج دانش تخصصی معماری و پرورش آن از طریق تفکر درباره فنون ساختمان و تاریخ معماری و زیبایی‌شناسی بود (Ibid.). چنین هدفی، برآمده از آرمان‌های روشنگری برای گردآوری اطلاعات و عمومی کردن دانش بود؛ به‌ نحوی که عموم مردم به دانش‌های تخصصی دسترسی داشته باشند (Philipp, 1997: 35). هوت معتقد بود که در بررسی معماری، باید هم به جنبه‌های فنی و اقتصادی و کالبدی بنها پرداخت، و هم جنبه‌های فلسفی و زیبایی‌شناختی آنها؛ یعنی به معماری هم به منزله حرفة نگریست و هم هنر (Ibid., 35). انتشار این مجله در ۱۷۹۶ متوقف شد.

یک سال بعد، فرهنگستان ساختمان برلین^{۲۰} مجله زاملونگ نوتسلیشر آوفزتسه /وند ناخُریشن: دی باوکونست بتِرنفِنده^{۲۱} (مجموعه مقالات و اخبار مفید

20. Allgemeines Magazin für die Bürgerliche Baukunst

21. Johann Gottfried Huth

22. Berliner Bauakademie

23. Sammlung nützlicher Aufsätze und Nachrichten, die Baukunst betreffend

18. Denis Diderot (1713- 1784)

19. Salon

و با عنوان تازه آنال دلارشیتکتور^{۲۶} (سال نامه معماری) منتشر شد.

مهندسان، ادبیان، معماران، و هنرمندانی اغلب ناشناخته در هیئت تحریریه مجله جدید آنال حضور داشتند و آن را خطاب به «نقاشان، مجسمه‌سازان، معماران، مهندسان مکانیک، پیمان‌کاران همه بخش‌های ساختمان» تهیه می‌کردند. با وجود این تنوع، سردبیر مجله از مباحث آموزش حرفة معماری چشم‌پوشی نمی‌کرد (*Ibid.*). تعداد الواح چوبی که برای حکاکی و چاپ تصاویر از آن استفاده می‌کردند، کم و کیفیت تصاویر متوسط بود. مجله به جای تصویر، بر نوشтар تکیه داشت؛ از جمله بر مکاتبات بسیار میان خوانندگان و گردانندگان مجله. رونق مکاتبات موجب می‌شد که محتوای مجله متتنوع و لحن بیشتر مقاله‌های آن سرزنش و جدلی باشد (*Ibid.*). مطبوعات تخصصی انگلیسی زبان چند دهه دیرتر پدید آمد. اولین مجله، آرکیتکچرال مگزین^{۲۷} (مجله معماری) بود^{۲۸} که آن را کلادیس لودن^{۲۹} در ۱۸۳۴ پایه‌گذاری کرد. اگرچه در آن هنگام، اوج حرارت عصر روشنگری فروکش کرده بود، لودن کار خود را همچنان در ادامه کار دانش‌نامه‌ها می‌دانست و در صدد بود تا ذوق عمومی را بپرورد و تصویری خردپسندتر از حرفة معماری ارائه کند؛

26. Annales de l'architecture

27. The Architectural Magazine

۲۸. بعضی از محققان مجله بیکر (۱۷۷۰) را نخستین مجله معماری انگلیسی زبان می‌دانند؛ اما این نظر مخالفانی جدی دارد (Jenkins, 1968: 133).

29. John Claudius Loudon

درباره معماری) را در پیگیری اهداف هوت منتشر کرد. مطالعات تاریخی در این مجله به یونان باستان اختصاص داشت و در هر شماره از مجله، سه تا هشت تصویر به شیوه حکاکی روی مس چاپ می‌شد. این مجله نیز، متأثر از آرمان‌های عصر روشنگری و جوّ فکری اواخر سده هجدهم، در پی گرداوری گسترده دانش، تخصصی کردن حوزه‌های دانش، و در عین حال ترویج عمومی آن بود. انتشار مجله در ۱۸۰۶ متوقف شد (*Ibid.*, 35). در آن زمان، جوّ کلی اندیشه و سخن معماری در آلمان در سیطره دو جریان معارض بود: یکی جریانی که بیشتر به جنبه‌های فنی معماری توجه داشت؛ و دیگری آن که معطوف به جنبه‌های هنری معماری بود. در میدان کشمکش این دو جریان بود که نخستین نشریات تخصصی معماری سر برآوردند (*Ibid.*). در پی ظهور نشریات معماری در آلمان اواخر سده هجدهم، در هنگامه تحويل قرن نیز نخستین مجلات معماری در فرانسه منتشر شد.

نخستین مجله تخصصی معماری فرانسه، زورنال دبتسیمان سیویل ایزیار^{۲۴} (مجله بناهای عمومی و هنرها)، را کمیل لوبار^{۲۵} در سال ۱۸۰۰ تأسیس کرد. مجله دو بار در هفته منتشر می‌شد و صفحه‌آرایی و قطع آن بیشتر به کتاب شباخت داشت تا به نشریه (Saboya & Jannière, n.d.) پس از ده سال، این مجله با مجله‌ای هنری ادغام شد

24. Journal des bâtiments civils et des arts

25. Camille Le Bars

راسکین^{۳۰} (۱۸۱۹-۱۹۰۰)، ناقد برجسته هنر در سده نوزدهم، را از نخستین ناقدان معماری شمرده‌اند (Sharp, 2007: 30; Collins, 1967: 258). او در سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۷۰ استاد هنرهای زیبای دانشگاه آکسفورد بود و علاوه بر هنر، درباره اقتصاد سیاسی و اجتماعی نوشت. نظر او خود دارای ارزش ادبی بود و آن را از نمونه‌های برجسته نثر انگلیسی در آن روزگار می‌شمارند. از جمله نوشه‌های مهم او درباره معماری، کتاب هفت مشعل معماری^{۳۱} (۱۸۴۸) است. منظور او از مشعل‌های معماری در این کتاب، اصول معماری است. مدتی بعد، این کتاب را به تفصیل رساند و در کتابی سه‌جلدی به نام سنگ‌های ونیز^{۳۲} (۱۸۵۱) منتشر کرد. در این کتاب، جزئیات معماری بیزانس و گوتیک و رنسانس بیش از هشتاد کلیسا را وصف کرده است. گذشته از آینکه این کتاب از کتاب‌های مهم تئوری معماری است، سخنان او درباره بنها ناقدانه و همراه با سنجش و ارزیابی است و از نخستین نمونه‌های نقد است. نظر کتاب را Col- ز زیباترین نوشه‌ها در ادبیات انگلیسی دانسته‌اند (Col 1967: 259). شاید به همین جهت باشد که نقد او را از قبیل نقد ادبی می‌دانند که در معماری تداوم نیافت (Devillard & Jannière)، زیرا او خود متن نقد را اثر هنری می‌شمرد. در نقدهای راسکین، اثر هنری در

30. John Ruskin

31. The Seven Lamps of Architecture

32. The Stones of Venice

معماری را رشته‌ای مناسب برای زنان بنماید و معماران جوان را به خواندن، نوشتمن، اندیشیدن، نگریستن، و طراحی تشویق کند (Jenkins, 1968: 133). با چنین اهدافی، این مجله سه نوع مقاله داشت: مقاله‌هایی برای تربیت ذوق عموم و ترویج معماری؛ مقالاتی برای آشنا کردن عموم با عناصر معماری؛ مقاله‌هایی درباره جنبه‌های عملی معماری (Rowshan Bakhsh, 1998: 77). مثلاً موضوع مقالات شماره اول مجله چنین بود: وضع کنونی حرفه معمار و صنعت ساختمان در انگلستان؛ صورت‌های اولیه معماری کلاسیک؛ دستورالعملی برای انتخاب خانه می‌شود که نخستین مجله انگلیسی زبان معماری، در قیاس با مجلات سال‌های بعد و از حیث محتوای تخصصی، سخت فقیر است؛ بیشتر مطالب آن سخنانی عمومی درباره بناهای تازه کلان‌شهرهای است و کمتر به نقد پرداخته است (Kindler, 1974: 32). با این حال، اگر آن را با زمانه خودش بسنجیم - که هزاران نفر اهل حرفه معماری در انگلستان، هیچ منبعی برای تغذیه فکری نداشتند - قدر و اهمیت شکفت آن روشن می‌شود (Jenkins, 1968: 157).

با اینکه مطبوعات تخصصی

۲. بالیدن نقد معماری معماری در انگلستان دیرتر از آلمان و فرانسه پدید آمد، نوشه‌های اندیشمندانه در نقد معماری در انگلستان زودتر از جاهای دیگر پیدا شد. بیشتر دانشوران جان

معمار و مومتگر و نظریه پرداز فرانسوی، است که برخی از نوشهای او را نمونه نقد خردبارانه معماری شمرده‌اند (Devillard & Jannière ; Collins, 1971: 36).

در نیمة دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، در جهان آلمانی زبان تحولاتی در تاریخ هنر رخ داد که مقدمات پیدایی نقد مدرن معماری را تمهید کرد. پیشگامان این تحولات یاکوب بورکهارت^{۳۶} (۱۸۱۸-۱۸۹۷) و هاینریش ولفلین^{۳۷} (۱۸۶-۱۹۴۵) و آگوست اشمارزو^{۳۸} (۱۸۵۳-۱۹۳۶) بودند (Sharp, 2007: 30). ولفلین تاریخ‌نویسی هنر بر محور هنرمندان را، که از روزگار وازاری^{۳۹} (۱۵۱۱-۱۵۷۴) شیوه غالب در تاریخ‌نگاشت هنر بود، نقد کرد و اندیشه تاریخ هنر بدون نام کسان را پیش کشید (قیومی و گلدار، ۱۳۹۴: ۴). ولفلین بر مبنای مفاهیم دوگانه‌ای که در سبک‌شناسی پیش کشید، به مقایسه آثار هنر و معماری رنسانس و باروک پرداخت (ادمز، ۱۳۹۵: ۳۸ و ۴۲). همین نوشهای او را در زمرة نقد مدرن معماری شمرده‌اند (Devillard & Jannière).

گفتیم که با پیدایی نخستین نشریات تخصصی معماری، نقد معماری نیز، علاوه بر کتاب، محملى دیگر برای ظهور یافت. با قوام گرفتن حرفه مدرن معماری در میانه سده نوزدهم، مطبوعات معماری رونق بیشتری گرفت.

36. Jacob Burckhardt

37. Heinrich Wölfflin

38. August Schmarsow

39. Giorgio Vasari

نوشتۀ هنرمندانه «نقد» مستحیل می‌شود. اسکار وايلد^{۴۰} (۱۸۵۴-۱۹۰۰)، شاعر و نمایشنامه‌نویس ایرلندی و از شاگردان راسکین، این دیدگاه را در مقاله «ناقد چون هنرمند» تبیین کرده است (Collins, 1967: 257). او می‌گوید مهم نیست که سخن راسکین درباره آثار هنری درست است یا نه، بلکه آنچه مهم است، نثر قوی و زیبای اوست که خود اثری هنری است؛ اثری مهم‌تر از تابلوهای نقاشی رنگورورفتۀ موزه‌ها (اتو، ۱۳۹۴: ۱۴۸-۱۴۹). در این دیدگاه، معمار نیز هنرمندی است که اصل کار او امری شهودی است؛ امری دور از دسترس ارزیابی با روش‌های اسطوی (Collins, 1971: 36). پیداست که در چنین دیدگاهی، جنبه‌های عملی و فنی معماری نادیده می‌ماند. به همین جهت، در همان روزگار نیز عده‌ای سخت مخالف این دیدگاه بودند و اندیشه‌های راسکین را فقط برای شعر سروden درباره هنرهای تجسمی مناسب می‌شمردند (Collins, 1967: 259-260).

پایگاه نظری مخالفان راسکین خردباری^{۴۱} بود که در پی انقلاب صنعتی و برگزاری نمایشگاه‌های سالیانه جهانی، در داوری درباره معماری بیش از هنر اثر کرده بود (کالینز، ۱۳۷۵: ۳۲۰). خردباری علاوه بر انگلستان، در فرانسه نیز اندیشمندان بر جسته‌ای داشت. برجسته‌ترین آنان اوژن امانوئل ویوله-لودوک^{۴۲} (۱۸۷۹-۱۸۱۴)،

33. Oscar Wilde

34. rationalism

35. Eugéne Emmanuel Viollet-le-Duc

می‌دانست (Saboya & Jannière). در سال ۱۸۴۰، سزار دالی^{۴۴} (۱۸۹۴-۱۸۱۱) مجله روو ژنرال دو لارشیتکتور/ادِتر اوو پوبلیک^{۴۵} (بررسی کلی معماری و آثار عمومی) را منتشر کرد. این مجله دیرپا که انتشارش پنجاه سال پایید، آغازگر عصر زرین نشريات معماري در فرانسه بود. دالي معتقد بود وحدت میان معماران و سازندگان و همه اهل ساختمان، و پیوند معرفتی آنان، از میان رفته است. او در صدد بود معرفت‌های پراکنده را - از تاریخ و علم و زیبایی‌شناسی - گرد آورد و نشر دهد و از این راه، همه حرفه‌های مربوط به ساختمان را وحدت بخشد. مخاطب مجله او معماران، باستان‌شناسان، مهندسان، صنعتگران و صاحبان خانه‌ها بودند و نویسندگانش از معماران، مجسمه‌سازان، نقاشان و استادان دانشگاه گرفته، تا زیورشناisan، اقتصاددانان، وکیلان، باغبانان و حتی نامه‌رسانان را شامل می‌شد. مطالب مجله در چهار بخش تاریخ و نظریه و عمل و مطالب ترکیبی سامان می‌یافت. قطع مجله رحلی بود و مناسب برای تصویر و نقشه. صفحه‌بندی آن نیز ویژه و دوستونه بود. (ibid.). سزار دالی کوشید از امکانات دیگر مطبوعات نیز استفاده کند. او می‌دانست که پیايندهایی با ادوار نشر کوتاه‌تر، مانند هفتنه‌نامه، پویاتر است و می‌تواند وظایفی بر عهده بگیرد که از ماهنامه و فصل‌نامه برنمی‌آید. از همین رو،

44. César Daly

45. Revue générale de l'architecture et des travaux publics

پیش از این، ناقدان معماري معمولاً همان نظریه‌پردازان و مورخان و استادان معماري بودند؛ اما از اين زمان باز، رفته‌رفته کسانی پيدا شدند که کارشنان نوشتن نقد معماري در مطبوعات بود. هم اينان را به تدریج «ناقد معماري»^{۴۶} خوانندند.

۲-۱. نشريات معماري فرانسه در سده نوزدهم

در اوایل سده نوزدهم در پاریس چندین نشریه معماري منتشر می‌شد. بيشتر مقاله‌های آنها فني، علمي، و درباره آثار مهندسان بود. بيشتر اين نشریه‌ها منتقد نظام رسمي آموزش معماري بودند و قصد داشتند آموزش از طريق نشریه خود را جانشين مدارس معماري کنند؛ مثلاً مؤسس مجله ژورنال دیتیمان/ادِزر/امتیه^{۴۷} (مجله بناها و هنرها و صنعت‌ها)، که در سال‌های ۱۸۳۱ و ۱۸۳۲ منتشر می‌شد، در نوشتاهای عيوب نهاده‌های رسمي آموزش معماري را فهرست و مجلة خود را جانشيني مناسب برای آن اعلام کرد. مؤسس مجلة بوپروپريتیه^{۴۸} (املاک)، که در سال‌های ۱۸۳۲-۱۸۳۴ منتشر می‌شد، مدرسه هنرهای زبيا (بوزار)^{۴۹} را عاري از معرفت و بلکه خائن بدان می‌خواند و هدف نشریه خود را تعميق معرفت علمي و عملی معماري و هدایت موضوعات اجتماعي

40. architectural critic

41. Journal des bâtiments et des arts et métiers

42. La Propriété

43. فرهنگستان هنرهای زبيا (Académie des Beaux Arts) که بعداً در سال ۱۸۶۳، مدرسه هنرهای زبيا (École des Beaux Arts) نام گرفت.

همه مهم‌تر مجله بیلدر^{۴۸} بود که آن را جرج گادوین^{۴۹} در ۱۸۴۲ پایه گذاشت. رویداد جالب در این مجله این بود که گادوین، همراه با همکار فرانسوی‌اش سزار دالی، در قالب پروژه‌ای مشترک در جهت بهبود وضع زندگی فرودستان، به موضوعاتی چون مسکن کارگران، شهرهای طبقه کارگر، و معماری خانگی برای طبقه کارگر پرداختند.(Ibid). این هردو معمار حرفه‌ای بودند؛ اما زندگی خود را وقف نوشتمن درباره معماری کردند. آنان نشان دادند که نشریات معماری می‌توانند در امور اجتماعی مداخله کنند و تأثیر بگذارند.

در اوخر سده نوزدهم، شأن حرفة معماري از مرتبه پيشاهاي در شمار پيشاهاي متعارف، به رشته‌اي دانشگاهي ارتقا يافت. مجله مهم آركيتكتچرال ريويو فور آرتيست اند كرفتس من^{۵۰} (مرور معماري برای هنرمند و صانع) در سال ۱۸۹ در چنین اوضاع و احوالی منتشر شد. از همین‌روست که پرسش حرفه بودن یا هنر بودن معماري از موضوعات مورد بحث در اين مجله بود (Jenkins, 1968: 159- 160).

۳- نشریات معماري امريكا در سده نوزدهم
در امريكا، نوشته‌های مطبوعاتي معماري نخست در نشریاتی مربوط به اصناف گوناگون (کشاورز و معمار

در سال ۱۸۷۶ نخستین هفتنه‌نامه معماري فرانسه را، به نام سمن دکونستروكتور^{۴۶} (هفتنه‌نامه ساختمان‌ساز) تأسیس کرد. این هفتنه‌نامه در قطع روزنامه‌ای با دوازده صفحه سه‌ستونه و با قيمتی ارزان منتشر می‌شد. لحن اين نشريه هشداردهنده و نقادانه بود (Ibid).

۲- نشریات معماري انگلستان در سده نوزدهم
در نيمه نخست سده نوزدهم، تقربياً در همان هنگام که نشریات معماري رونق می‌گرفت و شمار آنها رو به فزوبي می‌گذاشت، شركتهاي بزرگ معماري در پايتخت‌هاي اروپا نيز پديد آمد. حرفة مدرن معماري رفته‌رفته قوام گرفت و نظام و سازوکاری منظم يافت و مؤسسات نظارتی و حمايتي و هدایتي معماري پديد آمد. از قديم‌ترین اين مؤسسات، مؤسسه سلطنتی عماران بریتانیا (ريبا)^{۴۷} است که در سال ۱۸۳۵ تأسیس شده و کار آن وضع قوانین معماري و نظارت بر حرفة معماري است. اين مؤسسه در اوخر سده نوزدهم Jenkins, 1968: 155- (156; Rowshan Bakhsh, 1998: 77 زنده است. در آن زمان، حدود هفتاد پيائيند تخصصي معماري در بریتانیا منتشر می‌شد که فقط سه تاي آنها تا نيمه دوم آن سده پاييد (Saboya & Janniere).

48. The Builder

49. George Godwin (1815- 1888)

50. Architectural Review for the Artist and Craftsman, London (1896-)

46. Semaine des constructeurs

47. RIBA: Royal Institute of British Architects

می شد و دیگری دو نامه سرگشاده طنزآمیز، خطاب به سردبیر مجله در نقد نکات مغفول در حرفه معماری (تو، ۱۳۹۴: ۱۹۸ - ۲۰۲).

تا پایان سده نوزدهم، حرفه مدرن معماری در بیشتر اروپا و امریکا کاملاً قوام گرفته بود؛ رشته‌های دانشگاهی معماری تأسیس شده بود؛ سخن گفتن و نوشتن درباره معماری امری متعارف بود؛ و نقد نوشتن درباره معماری، علاوه بر آنکه همچنان و ناگزیر در دل تاریخ معماری و تئوری معماری ادامه داشت، جریان و صورتی مستقل نیز در نشریات معماری یافته بود. همه اینها مقدمات لازم را برای شکوفایی نقد در سده بعد آماده کرد.

۳. شکوفایی و افول نقض معماری

در سده بیستم، ناقدان معماری در سراسر مغرب زمین فراوان بودند. برخی از آنان مورخان معماری بودند که به نقد هم می‌پرداختند؛ برخی دیگر، نظریه‌پرداز و ناقد معماری بودند؛ و گروهی دیگر ناقد حرفه‌ای بودند. در این سده، جایگاه ناقد معماری و هویت حرفه‌ای او روشن‌تر شد. بخشی از این هویت به نشریات معماری برمی‌گشت؛ زیرا نسبت میان نشریات معماری با نقض معماری استوارتر و ماهوی تر شد. در این دوره، گویی محمل نشریات از عوامل تعیین هویت نقض شده بود؛ زیرا نوشه‌های درباره معماری را، فارغ از اینکه مخاطب یا نویسنده آن که باشد، یا حتی اندازه نوشته چقدر باشد، همین که حاوی ارزیابی و سنجشی

و نجار) منتشر می‌شد که فعالیت‌های آنان را منعکس می‌کرد (Saboya & Jannièvre). نخستین نشریات تخصصی معماری در امریکا/ امریکن بیلدر^{۵۱} (سازنده امریکایی، ۱۸۶۸) و مجله/ امریکن آرکیتکت/ اند بیلدرینگ نیوز^{۵۲} (خبر معماران و ساختمان امریکا، ۱۸۷۶) و آرکیتکچرال ریویو^{۵۳} (مروع معماری، ۱۸۹۱) بود. این مجلات نوعاً قصد آموزش و جبران کمبود اطلاعات معماران و طراحان را نداشتند؛ مثلاً مقالات مجله امریکن آرکیتکت نوشه‌هایی ساده و در جهت تربیت Stephens، (ذوق معماری مردم و اصلاح معماری بود (Stephens, 1970: 134; Saboya & Jannièvre).

در سال ۱۸۹۱، مجله‌ای منتشر شد که نشانه تحولی در نشریات معماری امریکا بود: آرکیتکچرال رکورد،^{۵۴} که برخلاف نشریات پیشین، حاوی مقالات تاریخی، شعر، داستان‌های دنباله‌دار، مقالات جدلی و انتقادی درباره معماری آن روزگار و مدهای زودگذر و موانع طراحی درست بود (Stephens, 1970: 134). از نویسنده‌گان اصلی این مجله مونتگمری اسکایلر^{۵۵} بود که او را نخستین ناقد امریکایی معماری خوانده‌اند. از جمله نوشه‌های مهم او، یکی سلسله مقالاتی است با عنوان «انحرافات معماری»^{۵۶} که به مدت بیست سال بدون امضا منتشر

51. The American builder and journal of art, Chicago (1868-79)

52. American Architect and Building News (1876-1908)

53. The Architectural review, Boston (1891- 1921)

54. Architectural record

55. Montgomery Schuyler (1843-1914)

56. Architecture Aberrations

و ساختمان ادامه یافت و چندین نشریه تازه تأسیس شد. در انگلستان و ایتالیا، برخی از مجلات معماری به جنبه‌های هنری معماری توجه بیشتری نشان دادند. این رونق و شکوفایی در فرانسه آن روزگار کمتر و در امریکا، که از آتش جنگ اول برکنار مانده بود، بیشتر از دیگران بود. در امریکا، این رونق تا رکود اقتصادی سال ۱۹۲۹ ادامه داشت. در امریکای آن روزگار، معماری را اساساً فعالیتی اقتصادی می‌شمردند و نشریات معماری را محملی برای تبلیغات صنعت ساختمان و رسانه‌ای برای آموزش حرفه‌ای می‌دانستند (Saboya & Jannière); مثلاً در مجلهٔ مهم پنسل پوینتس^{۵۷} (۱۹۴۵-۱۹۲۰)، مقالات آموزشی دربارهٔ رسم نقشه و پرسپکتیو، و مقیاس و تناسبات برای طراحان معماری منتشر می‌شد (Stephens, 1970: 133-134).

در پی بالاگرفتن کار جنبش مدرن در اوخر دههٔ ۱۹۲۰، نشریات تازه‌ای در اروپا منتشر شد که هدف‌شان دفاع از معماری مدرنیستی و ایجاد مقبولیت عام برای آن بود. مهم‌ترین این نشریات تا امروز نیز پاییده‌اند؛ مانند ۵۸ (میلان، ۱۹۲۸-)، کازابلای^{۵۸} (خانه زیبا، میلان، ۱۹۲۸-); آرشیتکتور دو ژوردویی^{۶۰} (معماری امروز، پاریس، ۱۹۳۰-). در امریکا، برای حمایت از معماری مدرن نشریه‌ای جدید متولد نشد؛ اما

57. Pencil points (1920-1943)

58. Domus

59. La Casa Bella/ Casabella

60. L'Architecture d'aujourd'hui

از آثار معماری باشد و در نشریات منتشر شده باشد، نقد معماری می‌خوانند. از محتوای مجموعهٔ نشریات معماری، و حتی نوشتۀ‌های معماری در نشریات غیرمعماری، پیداست که معماران و اندیشمندان و ناقدان معماری به تأثیر نشریات در مخاطبان امید بیشتری داشته‌اند؛ چنان‌که نشریات نه تنها محمل نقد معماری، بلکه جایگاه نشر بیانیه‌های جنبش‌های معماری سدهٔ بیستم هم بود (Özkan, 2005: 6).

سیر دگرگونی و فراز و فرود آمدن نقد در این سده را می‌توان به پنج برهه تقسیم کرد: برههٔ فراز آمدن نشریات معماری و حمایت از جنبش معماري مدرن (۱۸۹۰-۱۹۳۰)؛ برههٔ ابهام در معماری مدرن و بحران جنگ (۱۹۳۰-۱۹۴۵)؛ برههٔ بازسازی پس از جنگ و معارضه در معماری مدرن (۱۹۴۵-۱۹۷۰)؛ برههٔ نقد و مبارزه برای تغییر (دههٔ ۱۹۷۰-۱۹۸۰)؛ برههٔ بحران و فرود آمدن (۱۹۸۰-۲۰۰۰).

۳-۱. فراز آمدن نشریات معماری و حمایت از جنبش معماري مدرن (۱۸۹۰-۱۹۳۰)

دههٔ آخر سدهٔ نوزدهم و دههٔ نخست سدهٔ بیستم، تا پیش از آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) روزگار رونق اقتصادی و شکوفایی ساخت‌وساز در اروپا و امریکا بود. به همین نحو، نشریه‌های معماری و ساختمان نیز افزایش یافت و رونق گرفت. در آلمان انتشار دهها نشریهٔ معماری

تزييني، رم) که از ۱۹۲۷ ترجمان اتحاديه ملی معماران فاشيست^{۶۴} شده بود (Saboya & Jannière).

نشرياتي که در دهه ۱۹۲۰ برای دفاع از جنبش معماري مدرن تأسيس شده بود، رفته رفته و به عمد، اصطلاح «عماري مدرن» را به جاي «عماري نو» به کار برند آرا منان های اين جنبش و زبان و اصطلاحات آن را به منزله اصل و حقیقت معماري مطلوب نو ترويج کنند. آنان معماري مدرن را چون کلي واحد عرضه می کرند؛ اما در واقع، چنین کل منسجمی وجود نداشت و معماري مدرن امری متکر و نامنسجم و مبهم بود. به همين جهت، معياری روشن و معین، به منزله معيار مدرنيستی، برای نقد آثار معماري نو در دست نبود و تحقق نقد مدرنيستی معماري دشوار بود. هريک از نشريات معروف معماري می کوشيد با افزونen کلماتي به ترکيب «عماري مدرن»، آن را مشخص تر کند و معياری برای نقد به دست دهد؛ و همين خود بر آشفتگی افزود. مثلاً نويسنديگان دموس می گفتند که معماري مدرن حقيقي، معماري «لاتيني» است؛ کازابلا معماري خردبارانه شمال اروپا و آلمان را نمونه معماري مدرن می شمرد؛ و آرشيتكتور دوئر دویي معماري سبك جهاني را معماري مدرن می دانست. به همين دليل است که نقد معماري از زمان ظهور جنبش آرنو^{۶۵} تا دهه ۱۹۴۰ افول کرد و در اين برهه، نقد

محتوای مجله های مهمی چون آركيتكچرال رکورد و / أمريكن آركيتكت در اين جهت تغيير یافت. رکود بزرگ اقتصادي امريكا در سال ۱۹۲۹ موجب تغييراتي بنیادی در فعالیت حرفه ای معماري، و در نتيجه در محتوای نشريات معماري شد و اين نشريات، بيشتر به موضوعاتی چون طراحی شهری و منطقه ای، سکونت، صنعتی شدن، و برنامه های دولت در زمينه شهر و معماري و مسکن پرداختند (Ibid).

-۳. ابهام در معماري مدرن و بحران جنگ (۱۹۳۰-۱۹۴۵)

در دهه ۱۹۳۰، با قوت گرفتن ملي گرایی در بيشتر کشورهای اروپا ي و ظهور فاشيسم در ايتاليا و نازیسم در آلمان و دیكتاتوري استالين در اتحاد شوروی، آزادی نشريات محدود شد؛ نشريات گرفتار ممیزی شدند؛ و اين محدودیتها در نقد معماري نیز اثر کرد. به علاوه، اين حکومت ها نشريات معماري وابسته به خود را نیز تأسیس کرده بودند و به ترويج هنر و معماري و زیبایي شناسی بر پایه ایدئولوژی های خود می پرداختند. از جمله آنهاست نشرية آرخيتكتور^{۶۶} (معماري، مسکو، ۱۹۱۷-۱۹۸۷) - متعلق به انجمن معمaran اتحاد جماهير شوروی^{۶۷} - و مجله آركيتكتورا اثارته دکوراتيو^{۶۸} (معماري و هنرهای

61. Архитектура СССР

62. Союз архитекторов СССР (the Union of Architects of the USSR)

63. Architettura e arti decorative (1921-1931)

64. Sindacato nazionale fascista architetti (The Fascists National Union of Architects)

65. Art Nouveau au

تاریخ معماری اثر گذاشت و موجب تقویت پیوند این دو شد. از این‌رو بود که از آن پس نیز پیوند نقد معماری و تاریخ معماری در ایتالیا استوار ماند؛ جریانی که نقد معماری را نه نقدی هنری دربارهٔ تکاشر، بلکه نقدی مبتنی بر تفکر انتقادی و تاریخ انتقادی شمرده است، در ایتالیا بالید و قوت گرفت (Jannière, 2010: 50).

برجسته‌ترین ناقد معماری در امریکای این برره له ولئیس مامفورد^{۶۸} (۱۸۹۵-۱۹۹۰) است. او به مدت بیش از سی سال (۱۹۳۱-۱۹۶۳) در هفتنه‌نامهٔ پرشمارگان نیویورکر^{۶۹} سنتونی ثابت با عنوان «افق»^{۷۰} داشت که در آن برای مخاطبان متخصص و غیرمتخصص، دربارهٔ معماری و توسعهٔ شهری در امریکا می‌نوشت (اتو، ۱۳۹۴: ۲۴۶). از نقدهای تند او نقد برج کرایسلر^{۷۱}، بلندترین برج نیویورک در دههٔ ۱۹۳۰، است که آشکارا آن را پوچ خواند (استیونز، ۱۳۷۸: ۹).

۳-۳. بازسازی پس از جنگ و معارضه در معماری مدرن (۱۹۴۵-۱۹۷۰)

پایان جنگ جهانی دوم و مواجهه با ویرانی‌های گسترده آن در سرتاسر اروپا، طبعاً اروپاییان را به بازنگری در معماری و وظیفه آن واداشت: دیگر نه تنها وظیفه اصلی معماری را بازسازی سریع محیط می‌دیدند، بلکه

68. Lewis Mumford

69. The New Yorker

70. Horizon

71. Chrysler Tower

واقعی معماری مجال ظهور نیافت (Jannièvre, 1999). نمونهٔ تحقق نیافتن یا افول نقد معماری در این نشریات، نوشته‌های مجلهٔ آرشیتکتور دوژور دویی دربارهٔ معماری مدرن است. این نوشته‌ها، که قرار بود ناقدانه باشد، در قالب ویژه‌نامه‌های موضوعی مجله عرضه می‌شد. این ویژه‌نامه‌ها حاوی چند مقالهٔ عمومی و فقط اندکی مقاله در تحلیل بناهای بود. از بعد، مقالات مجله به گونه‌شناسی معماری یا نوآوری‌های فنی ساختمان محدود، و نوشته‌های تحلیل و نقد بناهای کمتر و کمتر شد و سخن سنجش گرانه دربارهٔ بناهای جای خود را به مستندنگاری‌های مصور داد (Ibid.). نوشته دربارهٔ آثار جدید معماری معمولاً در جهت تحسین معماران مشهور و تبلیغ آنان بود. مجلات برای اینکه از تصاویر و مدارک و اطلاعات طراحی بنها محروم نشوند، از نقد بی‌پروايانه این معماران پرهیز می‌کردند. یگانه استثنای بر اینها مقاله‌هایی تحلیلی دربارهٔ آثار معماری نوشته چارلز هربرت رایلی^{۶۶} (۱۸۷۴-۱۹۴۸) است با عنوان بی‌سابقه «نقد معماری» که حاوی نظر او دربارهٔ بناهای تازه، بدون پروای شهرت معماران آنها، بود. این سلسله مقاله‌ها در مجلهٔ آرکیتکچر ال رویویو منتشر می‌شد (Rowshan, 1998: 81).

در ایتالیای بین دو جنگ جهانی، اندیشه‌های بندتو کروچه^{۶۷} (۱۸۶۶-۱۸۵۲)، فیلسوف و مورخ، در نقد و

66. Charles Herbert Reilly

67. Benedetto Croce

بود (اتو، ۱۳۹۴: ۲۵۰). نمونه دیگر نقد در مجلات این روزگار انگلستان، سلسله مقالات جی. ام. ریچاردز^{۷۵} در مجله آرکیتکتس جورنال^{۷۶} (مجله معماران) است. انتشار این مقالات از ۱۹۵۷ آغاز شد و نخستین این مقالات، صرفاً حاوی وصف و نقد ساده یک بنا همراه با تصویر بود؛ اما قالب آن رفته‌رفته تغییر یافت و در نهایت به چنین ترکیبی بدل شد: نقد ریچاردز درباره یک بنا، توصیف‌ها، تصاویری کامل از بنا، برنامه کالبدی طرح، نیات و اقوال طراح، واکنش‌های بهره‌برداران، نظر دیگر خوانندگان (همان: ۲۴۰-۲۴۹).

در امریکا، برخی از نشریات هم به حمایت از جنبش مدرن، به شیوه گذشته، ادامه دادند؛ از جمله آنها، نشریه امریکایی پرگرسیو آرکیتکچر^{۷۷} است که از سال ۱۹۴۶، مراسم اعطای جایزه‌ای سالیانه^{۷۸} برای تشویق طراحی معماري مدرن برگزار کرد (Stephens, 1970: 135). به علاوه، این مجله از همان سال به انتشار مقالاتی ناقدانه درباره طرح‌ها - حاوی نظر داوران، دفاع طراحان، و واکنش بهره‌برداران بنها - و نیز داوری نویسنده‌گان نقد و عرضه چاره‌های طراحی در آن موضوعات می‌پرداخت (اتو، ۱۳۹۴: ۲۴۹). علاوه بر لئیس مامفورد - که در باب پیش از او یاد کردیم و در این دوره همچنان از مهم‌ترین ناقدان معماري در امریکا بود - ناقد برجسته دیگری در امریکا ظهور

75. James Maude Richards

76. The Architects' Journal

77. Progressive Architecture (1945-1995)

78. The Annual Progressive Architecture Award

جنگ ویرانگر موجب دگرگونی‌های بنیادی در اندیشه درباره معماری و داوری و نقد آن هم شده بود. آنچه در اولویت معماری قرار داشت صنعتی کردن ساخت بنا، پیش‌سازی و استانداردسازی معماري، معماری شهری، شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، و ساخت مسکن انبوه بود (Saboya & Jannière). از دهه ۱۹۵۰، بحث‌هایی درباره امکان استمرار جنبش مدرن پیش آمد؛ چندان که گویی مبانی پیشین تاب مقاومت در اوضاع تازه را نداشت. بسیاری از نشریات معماري به جستن بنیادهایی تازه برای تقویت جنبش مدرن برآمدند. از نمونه‌های نوشه‌های ابتکاری در نقد معماري در این برده، ویژه‌نامه‌هایی است که مجله آرکیتکچر ایالات متحده در انگلستان منتشر می‌کرد؛ مثلاً ویژه‌نامه این مجله در سال ۱۹۵۰ با عنوان امریکای ساخته انسان^{۷۹} درباره رشد مهارنشدنی شهرهای بزرگ در امریکای پس از جنگ و چاره‌های آن (اتو، ۱۳۹۴: ۲۴۸)؛ و ویژه‌نامه دیگری با عنوان تخطی^{۸۰} در نقد وضع شهرنشینی در انگلستان، که بسیار مقبول افتاد (Erten). نقد اقدامات شهری در انگلستان در این مجله با ویژه‌نامه دیگری در ۱۹۵۷ به نام پاتک^{۸۱} ادامه یافت که هدف آن جلب توجه مردم به خراب‌کاری‌هایی چون تخریب بناهای کهن، تعریض نابجای خیابان‌ها و طراحی نادرست بنها

72. Man made America; a special number of the Architectural Review

73. Outrage

74. Counterattack

۳-۴. نقد و مبارزه برای تغییر (دهه ۱۹۷۰)

دگرگونی‌های بنیادین فرهنگی و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی که از دهه ۱۹۶۰ سرتاسر جهان را فراگرفته بود، در دهه ۱۹۷۰ بالاگرفت و دامنه‌اش به معماری و نشریات آن رسید. نشریات اروپایی از پشتیبانی معماری مدرن و برنامه‌های شهرسازی پس از جنگ دست کشیدند و به نقدهای ساختارگرایانه و اجتماعی معماري، متأثر از جنبش‌های اجتماعی و مارکسیسم، پرداختند. این جریانات در نشریات مهم معماري، مانند کازابلا، دموس و آرکیتکچرال دیزین^{۷۹} نفوذ کرد. نشریات معماري تازه‌ای هم، با تعبادات سیاسی و اجتماعی بیشتر، پدید آمدند که بهره‌برداران آثار معماري را به مشارکت در مبارزه‌های

شهری فرامی‌خوانند (Saboya & Jannière).

پیوند میان نشریات معماري و رویکردهای نقادانه سیاسی و اجتماعی که بدین نحو در نشریات معماري اروپا رخ نمود، در امریکا چندان ظهوری نداشت؛ حتی از دهه ۱۹۷۰ به بعد، بروز دیدگاه‌های انتقادی اجتماعی معماري در این نشریات افول یافت. در عوض، در امریکا اتفاقی دیگر رخ داد که در تاریخ نقد معماري بسیار مهم است: گونه‌تازه‌ای از نشریات معماري پدید آمد که پایگاه آنها دانشگاه بود و محتواي آنها اساساً با نشریات حرفه‌اي و تبلیغاتی تفاوت داشت. در اين نشریات نيز به نقد معماري مي‌پرداختند؛ اما با محتوا و لحنی متفاوت با نقد رايچ در نشریات حرفه‌اي يا عمومي. بدین نحو، نوعی تازه

کرد: آيدا لوئیز هاکستبل^{۸۰} (۱۹۲۱-۱۹۲۰). گفته‌اند هاکستبل نخستین ناقدی است که موفق شد معماري را وارد گفتگوي عمومي کند (Dunlap, 2013). او نخستین ناقد حرفه‌اي تماموقت معماري است؛ نقد‌هايش را طى سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۸۲ در روزنامه عمومي نیویورک تایمز^{۸۱} منتشر می‌کرد؛ چندان که آن را به مرجع بی‌چون و چراي معماري آن روزگار بدل کرد. هاکستبل در ۱۹۶۸ موفق به دریافت تقدیرنامه کانون معماران امريكا برای نقدهای خود و در ۱۹۷۰ موفق به دریافت جایزه نقد پولیتزر^{۸۲} برای مقاله «طرح‌های ترافيكی شهرداری برخی مناطق مرکزی شهر را زمین‌گير خواهد کرد» شد (اتو، ۱۳۹۴: ۱۷۸ و ۲۴۴).

ناقد مؤثر دیگر در امريکا اين برده، جين چيکبس^{۸۳} (۱۹۱۶-۲۰۰۶) است که او را مؤثرترین ناقد شهری و Lange (2012: 159). نوشته‌ها و فعالیت‌های چيکبس تأثير عملی شگرفی در امريكا گذاشت؛ از جمله لغو احداث آزادراهی در منهتن، لغو برنامه پاکسازی شهر از حاشیه‌نشین‌ها، و لغو تخریب پارکی در واشنگتن. كتاب او به نام مرگ و حيات شهرهای بزرگ امريكا^{۸۴} (1961) نيز صورتی غيررسمی از نقد معماري است (Ibid., 161).

79. Ada Louise Huxtable

80. New York Times

81. Pulitzer Prize

82. Jane Jacobs

83. The Death and Life of Great American Cities (1961)

پژوهش‌های «همزمانی»^{٩٠} معماری داد. مایکل هیز،^{٩١} پایه‌گذار/سمبلج (متعلق به دانشگاه ام‌آی‌تی)، و همکارانش به لزوم پیوند میان عمل معماری و تفکر نظری اعتقاد نداشتند و هدف‌شان از انتشار این مجله، تدوین تاریخ مفهومی معماری و دگرگون کردن تعریف‌های معمول نظری بود (*Ibid.*, 44). به همین نحو، ای‌ان‌وای مگزین در پی سست کردن پیوند میان نقد و حرفه، روشن کردن نسبت میان اندیشه و نقد معماری با رشته‌های علوم انسانی، و تبیین نظری پایان جنبش مدرن بود (*Saboya & Jannière*).

۳-۵. بحران و فروض آمدن نقد (۱۹۸۰-۲۰۰۰)

شمار نشریات معماری در اروپا و امریکا در نیمة دوم سده بیستم به حدی افزایش یافت که بنا بر شمارش سال ۱۹۸۶، Rowshan Bakhsh،^(1999 عنوان در ۵۳ کشور رسید) به ۱۱۹۹ این سده، اما این افزایش کمی با افزایش نوشه‌های نقد معماري همراه نبود و این گونه نوشه‌ها در دو دهه آخر این سده، به‌جز در نشریات دانشگاهی امریکا و مطبوعات اسپانیا، کاهش یافت (*Saboya & Jannière*). به نظر جیمز مارستن فیچ^{٩٢} (۱۹۰۹-۲۰۰۰)، معمار و مرمتگر امریکایی، در سال ۱۹۸۲، هرگز وضع نقد معماري چنین وخیم نبوده است (*Fitch, 1998: 114*)؛ و به نظر سوزان

90. diachronic

91. K. Michael Hays

92. James Marston Fitch

از نقد معماري پیدا شد که با نقد روزنامه‌ای تفاوت داشت و رنگ نظری آن قوی‌تر بود. نقد دانشگاهی معماري با نوعی تاریخ انتقادی یا نظریه انتقادی همراه بود و پای آن به مباحث نظری مستقل از حرفه می‌کشید. علاوه بر این، نقد پیکره نظری معماري (به‌جای نقد تک‌اثرها) و نیز اندیشیدن درباره خود نقد معماري و بنیادهای نظری و روش‌شناسی آن، به مجموعه نوشه‌های معماري افروده شد (Janniér, 2010: 46؛ استیونز، ۱۳۷۸: ۱۱)؛ از جمله این نشریات می‌توان از آپوزیشنز^{٨٥} (نیویورک، ۱۹۷۳-۱۹۸۴)، هاروارد آرکیتکچر ریویو^{٨٦} (کیمبریج، ماساچوست، ۱۹۹۸-۱۹۸۰)، اس‌مبلج^{٨٧} (کیمبریج، ماساچوست، ۱۹۸۶-۲۰۰۰) و ای‌ان‌وای مگزین^{٨٨} (نیویورک، ۱۹۳۰-۲۰۰۰) یاد کرد.

هدف بانیان این نشریات، به‌ویژه آپوزیشنز، ایجاد و تحکیم پیوند میان نقد و تاریخ و تئوری معماري از طریق «نهادن ریشه‌های نقد در تاریخ» و ترویج تاریخ نقدی معماري بود (Janniér, 2010: 46). به‌تدربیج، به‌ویژه در مجله/سمبلج، علاقه به تاریخ نقدی و بررسی «درزمانی»^{٨٩} معماري، جای خود را به بررسی نسبت میان معماري و رشته‌های دانشگاهی و فرهنگی و

85. Oppositions: Journal for Ideas and Criticism in Architecture

86. The Harvard Architecture Review

87. Assemblage

88. ANY Magazine

89. synchronic

معماری شمرده می‌شود. نقدها را استادان و مورخان و نظریه‌پردازان معماری و معماران حرفه‌ای می‌نوشتند و هنوز کسی پدید نیامده بود که بتوان او را ناقد معماری خواند.

با پدید آمدن و قوام گرفتن حرفه مدرن معماری در سده نوزدهم و رونق گرفتن این حرفه و تأسیس شرکت‌های بزرگ ساختمانی، نشریات حرفه‌ای از لحاظ مالی به این شرکت‌ها وابسته شد و مخاطب آنها، اهل حرفه و محتوای آنها، مسائل مربوط به فن معماری و ساختمان بود. در همان زمان، نوشه‌های نقد معماری نیز، چه در مطبوعات و چه کتب، افزایش یافت. نقد معماری در این دوره از نوشه‌های ادبیانه راسکین، نوشه‌های خردبارانه ویله لو دوک، تحلیل‌های سبک‌شناسی و لفلین، تا یادداشت‌های جدلی درباره مسائل روز معماری را در بر می‌گیرد.

در سده بیستم، پیوند میان نقد معماری و نشریات معماری قوت گرفت و رفتارهای نقد معماری با محمل بروز آن، یعنی نشریات عمومی یا تخصصی، شناخته شد. ناقدان معماری کوشیدند بحث درباره معماری را از طریق مطبوعات به میان جامعه بکشند. در اوایل سده بیستم، نشریات معماري و نقد هایی که در آنها منتشر می شد، غالباً در حمایت از جنبش معماري مدرن بود. بحران نظری معماري مدرن، خود موجب بحران در نقد معماري شد و به آشفتگی آن دامن زد. اين بحران پس از

استیونز، معاون سردبیر آرکیتکچر ال رکورد، در مقاله «ازیابی وضعیت نقد معماری در مطبوعات امروز» (۱۹۹۸)، خوانندگانی که چشم به راه خواندن نقد مباحث معماری در مطبوعات در تعطیلات آخر هفته‌اند، چیزی جز آگهی‌های عتیقات و اشیای هنری نصیبشان نمی‌شود (استیونز ۱۳۷۸، ۹). مارتین پاولی^{۹۳} (۲۰۰۸-۱۹۰۸)، ناقد انگلیسی معماري، در سال ۲۰۰۷ مرگ نقد را اعلام کرد (Pawley, 2007: 330); والگزاندرا لنج^{۹۴} پیش‌بینی کرده بود که تا سال ۲۰۱۰، حرفه ناقدی معماري برافتد (Fisher, 2011).

مؤخره

آغاز نقد معماری را کتابی مفصل در وصف و ارزیابی معماری در پاریس سال ۱۷۵۲ دانسته‌اند. پس از آن، نقد معماری علاوه بر کتاب‌های مربوط به تاریخ معماری و تئوری معماری، در نشریات هنری یا نشریات مهندسی منتشر می‌شد. نخستین نشریات تخصصی معماری در اواخر سده هجدهم در آلمان، و سپس فرانسه و انگلستان منتشر شد. هدف اصلی این نشریات، افزایش دانش معماران و مردم و پرورش ذوق عمومی معماري بود. قسمتی از نوشه‌های این نشریات به آثار معماري و ارزیابي آنها اختصاص داشت که نخستین نقد های مطبوعاتی

93. Martin Pawley

94. Alea ndra Lange

مرور تاریخ نقد معماری نشان می‌دهد که این حوزه از آغاز تا کنون، در معرض دگرگونی‌هایی در موضوع و مخاطب و محمل و پایگاه فکری بوده است. در آغاز، موضوع نقد، تکبناها و مخاطب آن، متخصص معماری؛ محل آن، کتاب‌های مفصل و مصور و پایگاه نظری آن، نقد هنر در فرانسه بود. با ظهور نشریات معماری، عموم مردم نیز به مخاطبان نقد اضافه شدند و آموزش عمومی از اهداف نقد شمرده شد. در سده نوزدهم، نقد معماری به جامعه حرفه‌ای و شرکت‌های ساختمانی نزدیک‌تر شد و مخاطب آن نیز خود جامعه حرفه‌ای بود. نقد معماری به تدریج از نقد هنر فاصله گرفت و به حرفه معماری نزدیک‌تر شد. با ظهور نقد متکی بر نظریه‌های انتقادی در ایتالیا و سپس امریکا، نقد به تاریخ و تئوری معماری نزدیک‌تر شد. این مسیر نهایتاً به تأسیس حوزه‌ای تازه در نقد انجامید که می‌توان آن را نقد دانشگاهی معماری خواند.

چنان که دیدیم، نقد معماری پس از نزدیک به سه سده فراز و فرود، اکنون به انحطاط افتاده است. اگرچه نقد دانشگاهی معماری و گفتگوی دانشگاهی درباره نقد و مبانی و روش‌شناسی آن همچنان گرم و شکوفاست، خود نقد معماری - که محمل اصلی آن، مطبوعات عمومی و نشریات تخصصی معماری است - افول کرده است؛ چندان که برخی به مرگ آن گواهی داده‌اند. جستن علل این وضع و یافتن چاره و علاج آن نیازمند پژوهش‌های

مدتی موجب شد نقد معماری به مستندنگاری معماری تبدیل شود. در مقابل، جریان‌هایی در نقد معماری در ایتالیا پدید آمد که نقد معماری را نه سخنی ادبی یا فنی درباره تکا ثرهای معماری، بلکه سخنی در تراز تاریخ و تئوری معماری و هنر می‌شمرد. با بروز جنگ جهانی دوم، نقد معماری افول کرد. با پایان جنگ، و طلب عمومی بازسازی ویرانی‌های گسترده جنگ در اروپا، نگرش به معماری و نقد معماری دگرگون شد و به پروژه‌های بازسازی، انبوه‌سازی، تولید صنعتی و پیش‌سازی، و طراحی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای معطوف گردید. در دهه ۱۹۶۰، کسانی پیدا شدند که می‌توان آنها را ناقد حرفه‌ای معماری خواند. در این روزگار، بیشتر سخن معماری در نشریات در جهت تقویت معماری مدرنیستی و دفاع از آن بود. تردید در معماری مدرن، بنیادها و پیامدهای آن از حدود سال ۱۹۷۰ آغاز شد. در امریکا، با تأسیس مجلات تخصصی در برخی از دانشکده‌های معتبر معماری، نقد معماری با نظریه‌های انتقادی و دیگر حوزه‌های علوم انسانی پیوند یافت و رفتارهای از نقد به اندیشیدن درباره نقد منتقل شد. بدین نحو، نقد معماری از حرفه معماری فاصله گرفت و به سخنی دانشگاهی بدل گردید. از دهه‌های آخر سده بیستم و اوایل سده حاضر، نقد معماری آن چنان افول کرده است که برخی از دانشوران به مرگ آن گواهی داده‌اند.

دیگری است؛ اما از مرور تاریخچه نقد می‌توان درباره این علل و اسباب حدس‌هایی زد. شکاف افتادن بین اهل نظر و اهل حرفه، فاصله گرفتن نقد دانشگاهی از نقد حرفه‌ای، سست شدن اعتبار معرفت‌های انسانی به‌واسطه فلسفه‌های پسامدرن، نالستواری پیوند میان نقد و اندیشهٔ معماری با دیگر حوزه‌های علوم انسانی، مقاومت معماران حرفه‌ای در برابر اندیشیدن درباره معماری، فعالیت‌های مجلات تبلیغاتی معماری در منحصر نشان دادن معماری به آثار معماران مشهور، وابستگی بیش از پیش مطبوعات خصوصی معماری به سرمایه‌داری و مطالبات و بحران‌های آن، و کم‌اعتنایی به پروژه‌های نیمه کاره ایجاد پیوند میان نقد معماری و تاریخ معماری و اندیشهٔ انتقادی، از جمله این حدس‌هاست.

منابع

اتو، وین (۱۳۹۴)، معماری و اندیشه نقادانه، ترجمه: امینه انجم شعاع، تهران: فرهنگستان هنر.

ادمز، لاری اشنایدر (۱۳۹۵)، درآمدی بر روش شناسی هنر، ترجمه: شهریار وقفی پور، تهران: مینوی خرد.

استیونز، سوزان (۱۳۷۸)، «ارزیابی وضع نقد معماری در مطبوعات امروز»، ترجمه: د. سمرقند، معمار، شماره ۲.

قاسمی، سید فرید و یونس شکرخواه (۱۳۹۰)، تاریخ مطبوعات ایران: به انضمام پیشینه مطبوعات جهان، تهران: ثانیه قرهباغی، علی اصغر (۱۳۸۰)، «هنر نقد هنری: تبارشناسی نقد هنری (۱)»، ماهنامه گلستانه، شماره ۳۰، شهریور، صص ۴۵-۳۶.

قيومى بيدهندى، مهدىداد و فاطمه گلدار (۱۳۹۴)، «تاریخ هنر بر محور هنرمند در دو جهان: بدایت تاریخ هنر در مغرب زمین و ایران زمین»، دوفصلنامه مطالعات تطبیقی هنر، شماره ۹، بهار و تابستان، صص ۱۲-۱.

کالینز، پیتر (۱۳۷۵)، تاریخ تئوری معماری: دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن، ترجمه: حسین حسن پور، تهران: قطره.

کشمیرشکن، حمید (۱۳۹۶)، درآمدی بر نظریه و اندیشه انتقادی در تاریخ هنر، تهران: چشم.

- Collins, Peter (1971), *Architectural Judgement*, Montreal: McGill-Queen's University Press.
- ____ (1967), *Changing Ideals in Modern Architecture, 1750-1950*, Montreal: McGill-Queen's University Press.
- ____ (1965), "The Interrelation Roles of History, Theory and Criticism in the Process of Architecture". In Whiffen (ed.), *The History, Theory and Criticism of Architecture*, Cambridge: The MIT Press.
- Devillard, Valérie, and Hélène Jannière (n.d.), "CRITIQUE ARCHITECTURALE", *In Encyclopædia Universalis [En Ligne]*.
- <<http://www.universalis.fr/encyclopedie/critique-architecturale>>. [Accessed January 4, 2019].
- Dunlap, David W. (2013), "Ada Louise Huxtable, Champion of Livable Architecture, Dies at 91", *New York Times*.
- <<https://nyti.ms/Wqwjm7>>. [Accessed August 14, 2019].
- Erten, Erdem (n.d.), "Mobilizing the Nation via Architectural Criticism: The Architectural Review 'Outrage' and "Counterattack"".
- <<https://mac.hypotheses.org/erdem-erten>>. [Accessed August 14, 2019].
- Fisher, Thomas (2011), "The Death and Life of Great Architecture Criticism", In *Places Journal*.
- <<https://doi.org/10.22269/111201>>. [Accessed 22 Nov 2016].
- Fitch, James Marston (1982), "Physical and Metaphysical in Architectural Criticism", *Architectural Record*, 170 (10), 114-119.

- Forty, Adrian (2004), *Words and Buildings: A Vocabulary of Modern Architecture*, New York: Thames & Hudson.
- Jannière, Hélène (2010), "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study", Translated by Michael Jameson, *OASE Journal for Architecture*, 30(81), 33-55.
- _____ (1999), "Les Difficultés de La Critique Dans Les Années 1930 : Discours Critique Des Revues et Définitions de L'architecture Moderne", *Actes Du Ve Congrès National D'archéologie et D'histoire de L'art*.
<http://journals.openedition.org/inha/2344>. [Accessed August 14, 2019].
- Jenkins, Frank (1968), "Nineteen-Century Architectural Periodicals", In John Summerson (ed.), *Concerning Architecture: Essays on Architectural Writers and Writing Presented to Nikolaus Pevsner*, London: Allen Lane.
- Kindler, Roger A. (1974), "Periodical Criticism 1815-40: Originality in Architecture", *Architectural History*, 17, 22-37.
- Kruft, Hanno-Walter (1994), *A History of Architectural Theory: From Vitruvius to The Present*, New York: Princeton Architectural Press.
- Lange, Alexandra, and Jeremy M. Lange (2012), *Writing About Architecture: Mastering the Language of Buildings and Cities*, New York: Princeton Architectural Press.
- Özkan, Süha (2007), "Foreword". *Architectural Criticism and Journalism*, Turin: Umberto Allemandi.
- Pawley, Martin (2007), "Strange Death of Architectural Criticism", In David Jenkins (ed.), *Strange Death of Architectural Criticism: Martin Pawley Collective Writings*, London: Black Dog Architecture.
- Philipp, K. J. (1997), *Um 1800: Architekturtheorie Und Architekturkritik in Deutschland Zwischen 1790 Und 1810*, Stuttgart: Edition Axel Menges.
- Rowshan Bakhsh, Hossein (1998), "The Influence of a Holistic Tendency on Articles of Criticism in Architectural Journals: 1935-1940 and 1990" (Ph. D. diss., University of New South Wales).
- Saboya, Marc, and Hélène Jannière (n.d.), "Architecture Revues D", *Encyclopædia Universalis [En Ligne]*.
<http://www.universalis.fr/encyclopedie/revues-d-architecture>. [Accessed March 4, 2019].
- Stephens, Suzanne (1970), "Architectural Journalism Analyzed: Reflection on a Half Century", *Progressive Architecture* (50), 132-139.